

140

تایپستر

kīarashm58

مترجم

Adri

کلینر

Lucius King

ما را دنبال کنید در...

Website:

GERDU80.Click

Telegram:

GERDU80

Instagram:

GERDU80_OFFICIAL

DR. STONE

می‌خواهیم
بریم...

فکر می‌کردم
دیگه بناظر هیچی
شوکه نشم
با این حال...

رفتن به ماه؟
از این عصر
لحظه...

اوه، ماه!

ولی
چطوری؟!

هه هه هه...
باشعار
قدیمی
پادشاهی
علم...

ایمان، تقوا و
عمل... نه
یعنی چیزه...
پشتکار، تلاش و
قدم به قدم
کار کردن.

به ماه؟...

شعار قدیمی؟
برو بابا. این
کار همیشه
دیوونگی بوده،
اما حالا ده درجه
بردیمش بالاتر!

ولی حالا
می‌دونیم که
دشمن ما
روی ماهه...

... باید
سرنوشت مون
رو بپذیریم و
منتظر
نابودی مون
باشیم؟

نه! هیچ
وقت از اونایی
نبودیم که
دراز بکشیم
و بمیریم!!



سالت دوست
اساساً تخصصی
سنگونه.

بگو بهم
چی باید جمع
کنیم رفیق!



علم...

خفنه!

...خیلی...
...خفنه!!



هاها!
پس تو این
دنیای جدید...

...خنی
ستاره‌های
تو آسمون رو
هم می‌خوایم!!

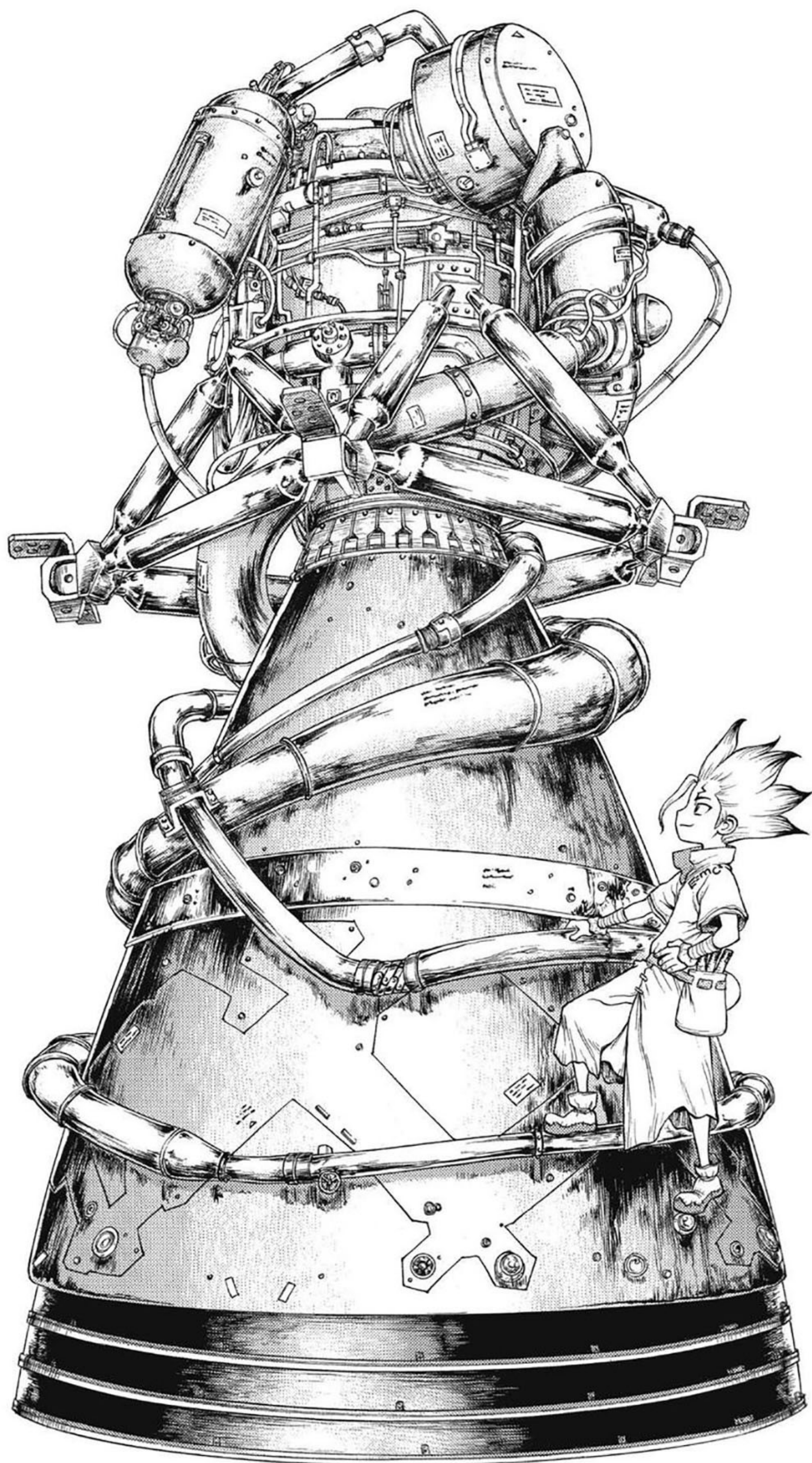


قراره مواد
رو از سراسر
جهان جمع
کنیم!

...شروع
میشه!!

این پروژه
جهانی سفر
به ماه...

$E=mc^2$



چپتر 140: خلبانان دنیای جدید



اربابم
دیده که
همشون نابود
شدن.

یه طوفان بزرگ
ازشون، ها؟
بقیشون کجا
افتادن؟

همشون،
بجز اونی
که دست
زددها بود.

پس مال
ما آخریشه...



تا وقتی که
تکه‌هاشون رو
داشته باشیم،
همه اونا می
تونن احیا بشن.

بیاین بیدارشون
کنیم و آماده
دریانوردی
بشیم!!



از این
جادوگری‌ای
که بهش
می‌گین علم..... پشمام
ریخته!

اگه ما هم همچین
چیزهایی رو
می‌دونستیم وقتی
اون دستگاه‌های
ترسناک...

... رو
سرمون
می‌باریدن...



همه اونا آرما...



اووو...
این سنگ
و لشتناک جلو
پشمون
آب شد!

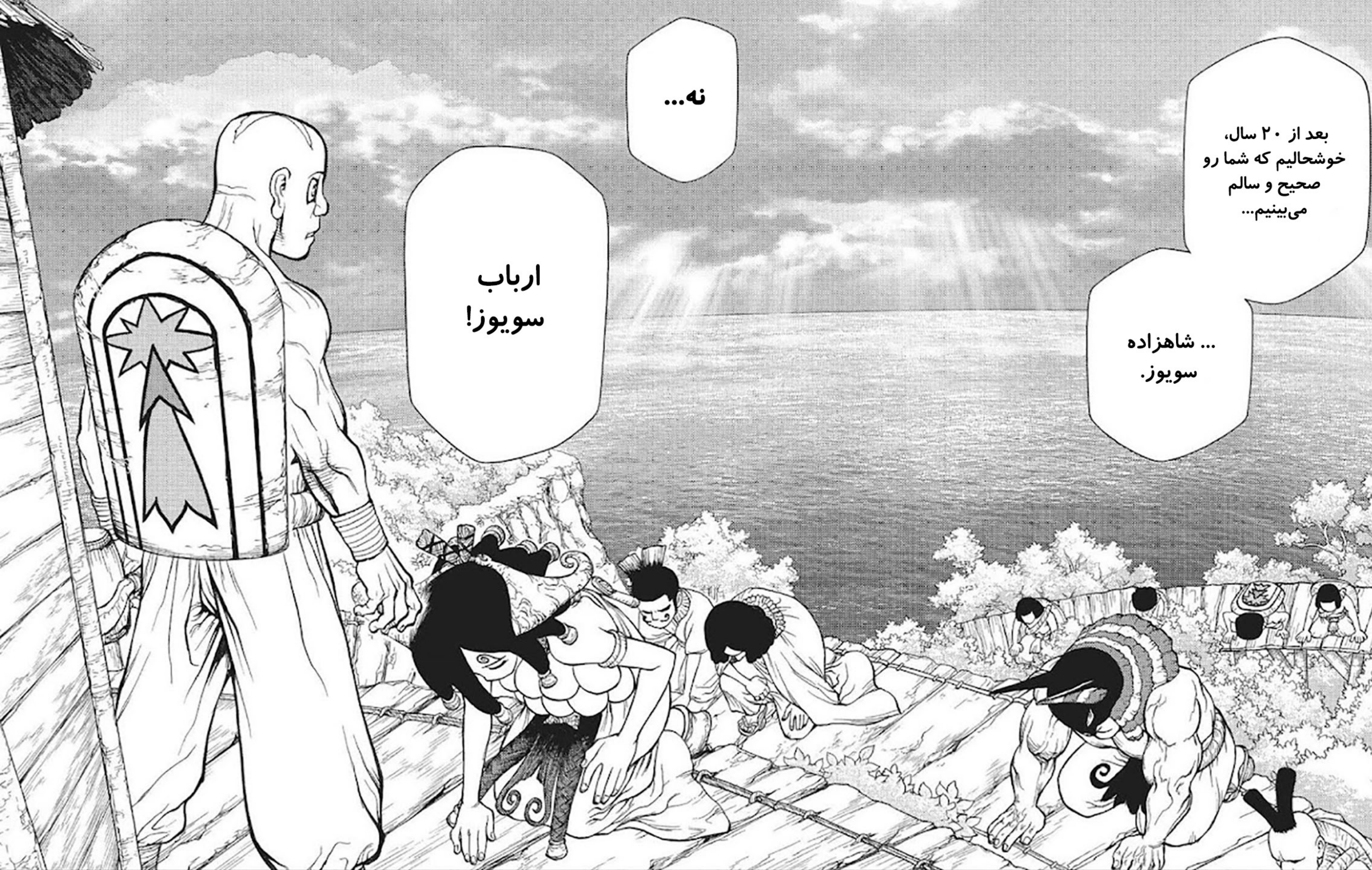
آل
الالق...

درسته؟
خیلی
خوبه، ها؟

دلیلی نداره
بخاطر این
فخر بفروشی،
گینرو.

حالا دیگه
همتون خوب
می‌شید،
پس نگران
نباشین!





نه... نه

ارباب
سویوز!

بعد از ۲۰ سال،
خوشحالیم که شما رو
صحیح و سالم
می بینیم...

... شاهزاده
سویوز.



شرمندیم
که نمی توانیم
احیای کنیم،
پدر.

و الان...

... باید
... پریم...



... بخاطر
پدر
سویوز...

بگی نگی
ناراحتم...

با اینکه
بدنش
درست
همین
جاست...
... ولی سویوز
نمی تونه باهاش
صحبت کنه...



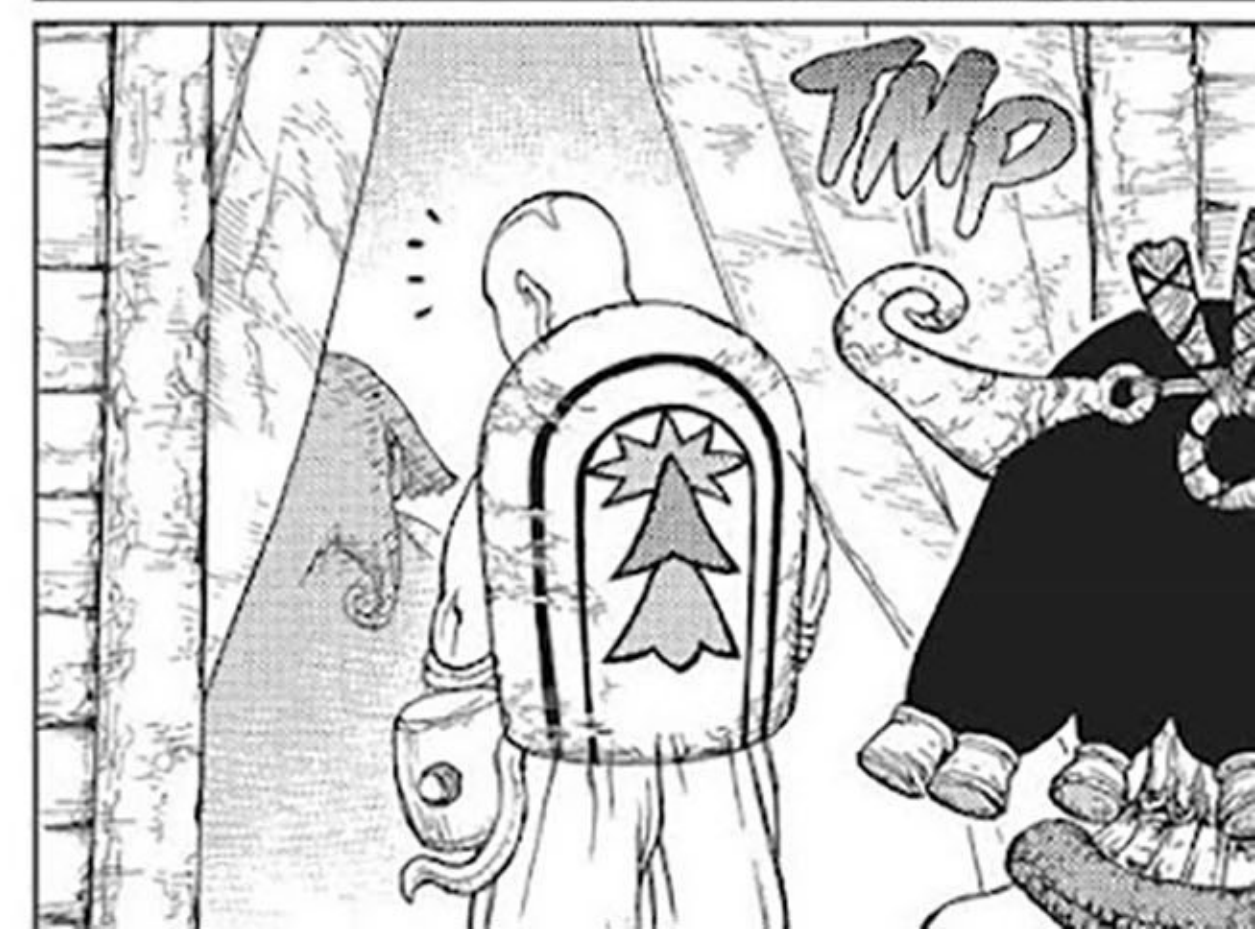
مطمئنم که
سربازای دشمن
رو احیا می کنیم؟

ریوسویی
چان همه رو
می خواد، از جمله
دشمنای سابق!

هووم!
ایرادی
نداره.

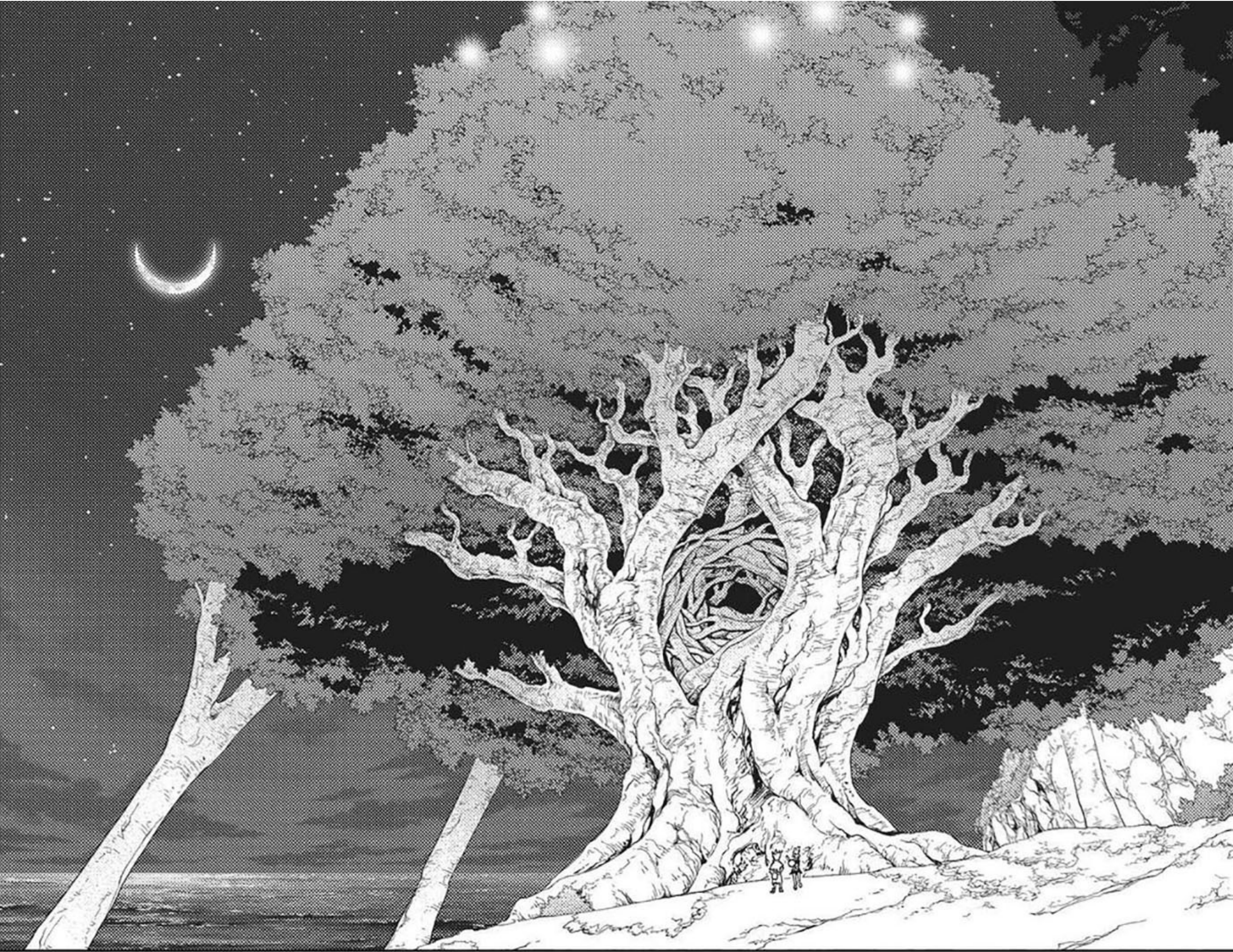
همشون
گول
خوردن...

... به رهبری
خدمت کردن
که وجود نداشت!



TMP





چند
هزار سال
پیش...

... یاکویا
و رفیقای
فضانوردش...

به این
دنیای خالی
جدید فرود
اومدن و
درست...

... از همین
نقطه شروع
کردن.



همه چی
پوسیده،
درسته.

هیچی
ازشون باقی
نمونده...

... به جز
چند تکه
سنگ.



هاه!

داری
اشتباه
می کنی!



گفتی چیزی
از اونها باقی نمونده،
ولی بیاکویا
و رفیقاش...

... این دنیا
رو برای
ما به ارث
گذاشتن.



...

هه
هه هه...
حق با توئه.

چون ما
قراره دورتر از
اونها پرواز
کنیم.

تا رسیدن
به ماه خیلی راه
مونده.



تو، من،
همه آدما...
محکوم به
مرگ و تبدیل
شدن به
خاکیم...

... اما امیدها
و رویاهامون
هست که باقی
می‌مونه و ادامه
پیدا می‌کنه...



... و به
آینده
متصلمون
می‌کنه.



این چیزیه
که بشریت بهش
میگه علم،
درسته؟

تو اینو
یادم دادی،
سنگو.



آره، این
مکان...

... واقعا
جزیره
گنج!



قبلا فرمول مایع
احیا کننده رو
حفظ کردم.

چه
حافظه ای
داری تو!

فرایند به اون
پیچیدگی رو
حفظ کردی؟

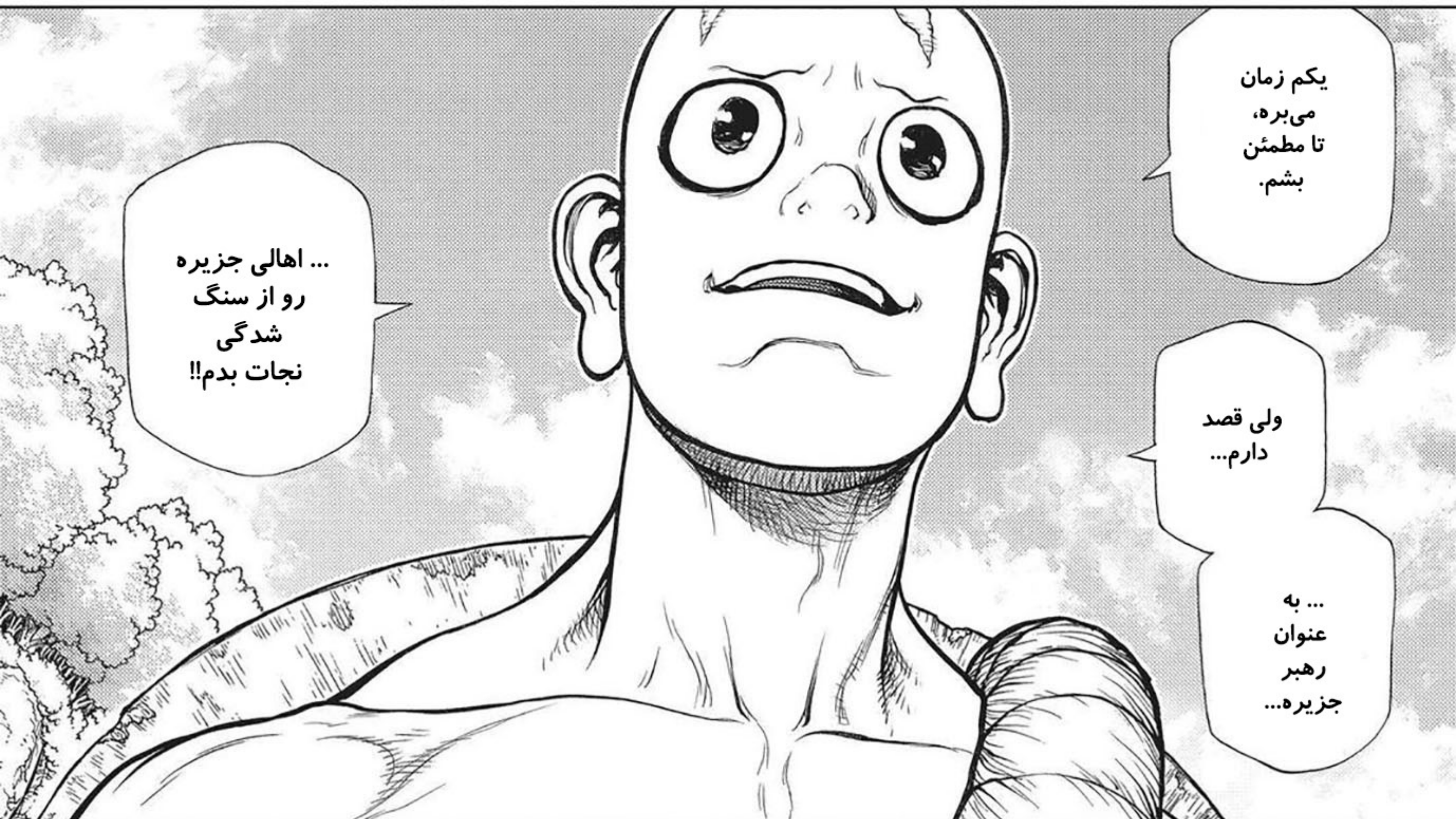


فک-
فکر کنم...

هممم؟

تصمیمش
به خودت
بستگی داره.

... تو جزیره
گنج بمونم!



یکم زمان
می بره،
تا مطمئن
بشم.

ولی قصد
دارم...

... به
عنوان
رهبر
جزیره...

... اهالی جزیره
رو از سنگ
شدگی
نجات بدم!!



آره!
واسه همین
... هم

... ازت می خوام
با گروه سنکو
بری، کیریسامه.

می خوان
مواد اولیه جمع
کنن و تعداد زیادی
از مردم جهان رو
احیا کنن.

شک ندارم
تو راه به
مبارزهای
قوی نیاز
دارن.



جزیره رو
بسپارین به
ما...

... باید زودتر
عجله کنین و به
دریانوردی تون
برسین!

هنوز هم باید
با وای من شرور
مبارزه کنید،
درسته؟



سویوز و
گینرو...
جفتشون
در اصل یه
چیز گفتن اما...

بسیار
لب.

لیاقت
خودم رو ثابت
می‌کنم!

یکیشون
باوقار و متانت
به ما فکر
می‌کنه.
ولی اون یکی
به فکر خودشه.
خیلی لاشیه.

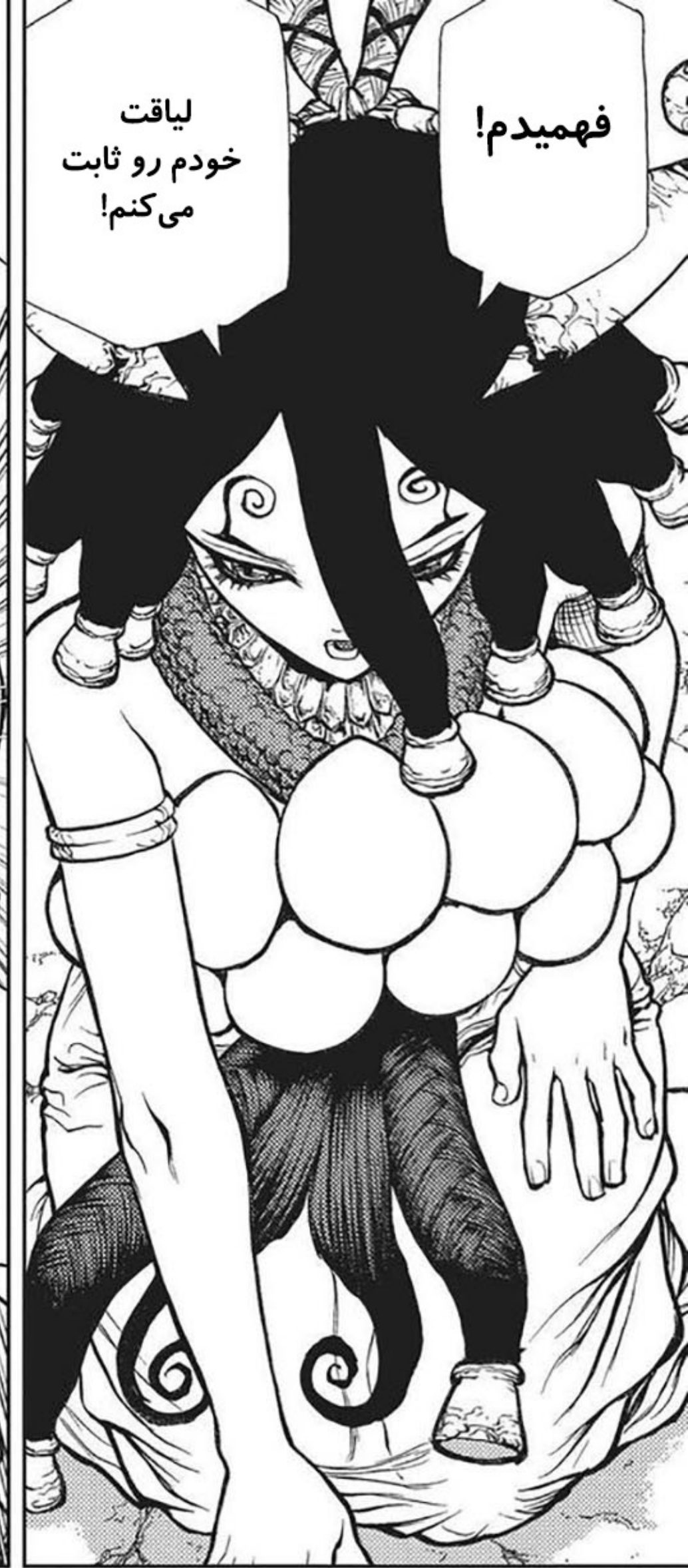


واو. به
نکته خوبی
اشاره کردی!

منم همین
فکر رو رلب تو و
قدرت می‌کنم.
ماتسوکازه.

چون من یه
جوهری تناسخ ارواب
قدیمیت حساب
میشم...

نمیای و نوکر قابل
اعتماد... نه یعنی
بلایگارد عزیزم
بشی؟



فهمیدم!

لیاقت
خودم رو ثابت
می‌کنم!



2 از خود
راضی لول

حتی طمع
بی‌شیله پيله
ریوسویی چان
هم قابل مقایسه
با این نیست.

فقط من
اینجوری فکر
می‌کنم، یا گینرو
از خود راضی
تر شده...؟

هاها! منم
ماتسوکازه
رو می‌خواهم،
باید مهارت
هاشو دید.

هه
هه هه...
ما همیشه اون
سلاحمون که
امواج رادیویی
رو داریم.

و حتی
اگه خیلی از
هم دور
باشیم...

... این امواج
علم ما رو به
هم متصل
می کنن.

گریه نکنین،
باشه؟ این
خدا حافظی
برای همیشه
که نیست.

چرخ های
پادشاهی
علم...

... این جوری
کار می کنه!!





قدم
بعدی مون
اینه که...

به هر حال،
حالا که پلاتین
از جزیره گنج
رو داریم...

... می تونیم
یه عالمه از مایع
احیاکننده درست
کنیم.

دور جهان
بگردیم و
متحدها
و چیزای
دیگه رو
جمع کنیم،
پس...

میخوامش!!

پلاتین
عالم...

... یه کشتی
تفریحی لوکس
بزرگ و زیبا...

... برای
سفرمون به
ماه میسازه!!

احتمالا
همین
اندازه س،
البته.

کپسول های
سوئوز که بیاکویا
و بقیه سوار شدن
سه نفره بود.

پس،
سر نشیناش
محدوده...

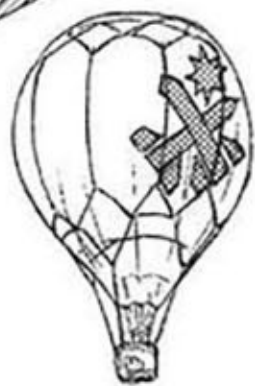
... کیا
سوارش
میشن؟

اما ...
نمی تونم
این یکی
رو تصور
کنم.

اوهو هو...
تو عمرم کشتی
های زیادی
ساختم...

قراره خیلی
گنده باشه؟
یا کوچیکه...؟

یه چیز
شبیه
بالون
هوای
گرمه؟



خب، یه
خلبان نیاز
داریم...

اون
منم

...
و هیچ فایده ای
نداره که بدون
دانشمند سفر
کنیم.

و اون باید
بهترین دانشمند
تا زمان ساخت
موشک باشه.

خب یه کلام
بگو خودتی
دیگه، همیشه این
ریختی حرف
می زنی، سنکو...

پس،
سنکوته.
قطعا
سنکوته.
دیگه.

تیمی که
آماده کاره
رو فراموش
نکنین.

افرادی
که می تونن
وارد عمل
باشن.

مبارزه تو
ماه ایده
وحشتناکیه،
ولی...

... ما هنوز
هیچ سرنخی
نداریم که
وای من
واقعا چیه.





اوه،
درسته!

گرفته
پی میگی!



همین الانش
هم قوی ترین
آدم این
اطراف رو می
شناسیم.



موهاها!
خب معلومه که
به قدرتمندترین
آدم این جا
نیاز داری!

بطوره یه
مسابقه دیگه
برای تصمیم گیری
برگزار کنیم؟!



مسابقه
سرگرم کننده بین قوی
ترین های روی زمین؟
نچ، نمی خواد.

کهه هه هه...
بالا نره، پادشاهی
علم تو نیست تو
جزیره گنج...

حالا اون
رو از خواب
سردش
بیدار
می کنیم.

قوی ترین
دانش آموز
دبیرستانی!

دکتر سنگ
رو بدست
بیاره!!

سوکاسا
شیشیو!!

می توئم
بهتون یه
قولی بدم!

شما دو نفر
دیگه هرگز در
خطر نخواهید
بود.

از حالا
به بعد...

من...
مبارزه
می کنم!!